**جلسه 54**

**دو‌‌شنبه - 27/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**تکمیل بحث منتهای وقت نماز مغرب**

**اشکال: وقت وجوب بودن سقوط شفق، مصداق لو کان لبان، نیست**

قبل از این‌که بحث وقت نماز عشاء را دنبال کنیم یک مطلبی از بحث منتهای نماز مغرب باقی مانده که توضیح بدهم.

ما دو تا مطلب گفتیم:

مطلب اول این بود: گفتیم و لو ظاهر طائفه‌ای از روایات این است که سقوط شفق آخر وقت اختیاری نماز مغرب است و لکن چون این حکم مبتلابه عموم مردم است، لو کان لبان و اشتهر، و از عدم اشتهار این حکم کشف می‌کنیم این حکم ثابت نیست در شرع و الا مخفی نمی‌ماند بر شیعه. این یک مطلب بود که عرض کردیم.

مطلب دوم این بود که گفتیم بر فرض نوبت به تعارض بین روایات برسد، ترجیح می‌دهیم روایات امتداد وقت نماز مغرب را تا نیمه شب با مرجحیت مخالفت عامه.

هر دو مطلب، در آن ممکن است مناقشه بشود.

مطلب اول این است که گفته می‌شود که آقا! ما کلمات قدماء را که می‌بینیم مشهور در قدماء قول به انتهاء وقت نماز مغرب است به سقوط شفق، چه جور می‌گویید لو کان لبان؟ خب بان و اشتهر. اگر می‌گویید مشهور بین متاخرین نیست، الان مردم اطلاع ندارند، ‌خب این ناشی است از فتوای مشهور متاخرین که منشأ جهل مردم شده است. این‌که مهم نیست. مهم قدماء اصحابند. قدماء اصحاب مشهور بین‌شان این بود که نماز مغرب وقت اختیاریش تا سقوط شفق هست.

در کافی مرحوم کلینی این طور می‌گوید، بعد از این‌که روایت زراره و فضیل را نقل می‌کند که ان لکل صلات وقتین الا المغرب فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق..

که در پرانتز عرض کنم، ‌علامه مجلسی رضوان الله علیه در مرآة العقول وقتها وجوبها را معنا می‌کند: ‌‌أی وقتها غروب الشمس. وجوبها می‌گوید به قرینه مثلا سیاق معلوم می‌شود که این ضمیر به شمس بر می‌گردد. ‌وجبت الشمس أی غربت. ‌در روایت هم داریم که اذا وجبت الشمس فصلّ المغرب. یا عامه نقل کردند که کان النبی یصلی المغرب اذا وجبت الشمس. حالا و وقتها وجوبها‌ أی غروب الشمس باشد، مهم نیست. ما خیلی این مطلب برای‌مان مهم نیست. ‌هر چند خلاف ظاهر می‌دانیم که ضمیر در این وجوبها برگردد به شمس که در کلام ذکر نشده و بقیه ضمیرها همه به مغرب بر می‌گردد، فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق. و لذا بعید نمی‌دانیم (علامه مجلسی هم به عنوان احتمال ذکر کرده) که این وقت به همان نماز مغرب بخورد، یعنی وقت نماز مغرب یکی است، همان وقت وجوب است، دیگر وقت فضیلت غیر از وقت وجوب ندارد. مهم نیست.

مرحوم کلینی بعد از نقل این روایت می‌گوید و رُوی ایضا ان لها وقتین آخر وقتها سقوط الشفق، ‌یک روایت دیگر می‌گوید که نماز مغرب دو وقت دارد، وقت اولش غروب آفتاب است، آخر وقتش سقوط شفق است. خب این رُوی هم مؤید همین است که بعد از سقوط شفق وقت مغرب تمام می‌شود. فقط این روایت دوم می‌گوید نماز مغرب دو وقت دارد: وقت اولش غروب آفتاب، ‌وقت دومش ؟؟ سقوط شفق. آخر وقتها سقوط الشفق که منتهای وقت نماز مغرب می‌شود سقوط شفق. فرقش با روایت زراره و فضیل این بود که در روایت زراره و فضیل گفت وقت نماز مغرب یکی است، از غروب آفتاب تا سقوط شفق. مرحوم کلینی هم می‌گوید اختلافی ندارند این دو روایت. و لیس هذا مما یخالف الحدیث الاول ان لها وقتا واحدا. چرا؟‌ برای این‌که درست است دقیق که می‌شویم دو وقت است، غروب الشمس نزدیکی سقوط شفق، ولی اینقدر وقت کم است، ‌حدودا پنجاه دقیقه است در این ایام سال، حالا مرحوم کلینی ‌تعبیرش این است، می‌گوید غروب شمس را تا زوال حمره مشرقیه کم کنید، حدودا هفده دقیقه، از زوال حمره مشرقیه تا زوال حمره مغربیه ایشان می‌گوید به اندازه‌ای که انسان نماز مغرب و نوافل مغرب را بخواند با هدوء و آرامش، بیشتر وقت نیست و قد تفقدت ذلک غیر مرة، خودم تجربه کردم این را، و لذلک صار وقت المغرب ضیقا، برای همین وقت مغرب تنگ است، ‌تعبیر کردند وقتها واحد.

این خیلی عبارت را در این ظاهر می‌کند که ایشان هم معتقد است که روایات مفادشان این است که بعد از سقوط شفق وقت نماز مغرب تمام شده است.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. ... از غروب آفتاب تا سقوط شفق دو وقت است. ... وقت فضیلت که ان الله یحب من الخیر عاجله دیگه. که تا، اذان مغرب را گفتند نماز مغرب را بخوانید. ... نه دیگه. نماز ظهر را حضرت برای مراعات اضعف الناس می‌گذاشتند، چون نوافل داشت، نوافل را بخوانیم. بعدش هم پیامبر یک مقدار صبر می‌کردند برای رعایت ضعفاء. اما نماز مغرب که نافله ندارد، اذان مغرب را بگویند نماز مغرب را بخوانند.

صدوق در هدایه می‌گوید وقت المغرب اضیق الاوقات و هو من حین غیبوبة الشمس الی غیبوبة الشفق. بعدش هم وقت العشاء من غیبوبة الشفق الی ثلث اللیل.

ظاهرش این است که این وقت واجب را می‌گوید نه وقت فضیلت را. چون آدم وقت فضیلت را بگوید، وقت واجب را نگوید در رساله فقهیه، عرفی شاید به نظر نرسد.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... وقت وجوب را نگفت دیگه. اگر وقت فضیلت است وقت وجوب را نگفت. معلوم می‌شود وقت وجوب و فضیلت همین است: من حین غیبوبة الشمس الی غیبوبة‌ الشفق.

در من لایحضره الفقیه: وقت المغرب لمن کان فی طلب المنزل فی سفر الی ربع اللیل. در سفر که دنبال منزل هستید که محل نزول هستید، تا یک چهارم شب نماز مغرب وقت دارد. در عرفات که به مشعر می‌آیید آنجا هم همین‌طور است. اما در جاهای دیگر، ایشان می‌گوید روی بکر بن محمد این روایت را که اول وقت المغرب غروب الشمس و آخره غیبوبة الشفق.

شیخ مفید در مقنعه می‌گوید اول وقت المغرب مغیب الشمس و آخره اول وقت العشاء و اول وقت العشاء مغیب الشفق و آخر وقت العشاء مضی الثلث من اول اللیل.

دیگه هم نگفت این وقت فضیلت است، وقت وجوب یا وقت اداء تا نیمه شب ادامه دارد. این را نگفت.

سید مرتضی در ناصریات: عندنا ان اول وقت المغرب مغیب الشمس و آخر وقتها مغیب الشفق و رُوی ربع اللیل و حکی بعض اصحابنا ان وقتها یمتد الی نصف اللیل.

آخه این بعض اصحابنا وقت فضیلت امتداد دارد تا نیمه شب؟ فقیهی در عالم پیدا می‌شود که وقت فضیلت نماز مغرب تا نیمه شب امتداد دارد؟ این وقت اداء را می‌گوید. پس بقیه هم وقت اداء است که ان عندنا اول وقت المغرب مغیب الشمس و آخرها مغیب الشفق.

شیخ طوسی در تهذیب روایات را که ذکر می‌کند می‌گوید هذه الاخبار دالة علی ان هذه الاوقات، هذه الاوقات مثلا ربع اللیل، لصاحب الاعذار، نماز مغرب تا یک چهارم شب برای معذورین است وقتش، لانها مقیدة بالموانع، چون در این روایات عذرها را مطرح کردند که افراد معذور مثل مسافر و امثال ذلک تا ربع لیل مهلت داشتند. ‌بعد می‌گوید که و الذی یکشف عما ذکرنا و انه لایجوز تاخیر المغرب عن غیبوبة الشمس الا عن عذر، کاشف از این‌که جایز نیست تاخیر نماز مغرب از غروب آفتاب مگر از روی عذر ، این‌ که ظاهر امر، فوری است، الامر عندنا علی الفور. تا اذان مغرب را گفتند امر داریم صل المغرب. امر هم که ظهور در فور دارد، ‌پس فیجب ان تکون الصلاة علیه واجبة‌ فی هذا الحال.

در نهایه، ‌نهایه کتاب فتوای شیخ است، رساله عملیه شیخ بوده دیگه، ‌و اول وقت صلاة المغرب عند غیبوبة الشمس و آخر وقته سقوط الشفق و لایجوز تاخیره من اول الوقت الی آخره الا لعذر و قد رخص للمسافر تاخیر المغرب الی ربع اللیل. راجع به نماز عشاء هم می‌گوید اول وقت العشاء سقوط الشفق و آخره الی ثلث اللیل. ادامه‌اش راجع به نماز عشاء توضیح داده که بعدا مطرح می‌کنیم.

در خلاف واضح‌تر گفته. می‌گوید اول وقت المغرب اذا غابت الشمس، آخره اذا غاب الشفق. و به قال ابوحنیفه. این فتوای عامه را در نظر داشته باشید، برای بحث بعدی بدرد می‌خورد. و احمد، احمد بن حنبل و اسحاق و ابو ثور و ابوبکر بن منذر و حکی ابو ثور هذا المذهب عن الشافعی و لم یصححه اصحابه، ولی اصحاب شافعی این را نپذیرفتند که شافعی این را می‌گوید، و قال الشافعی و اصحابه ان وقت المغرب وقت واحد و هو اذا غابت الشمس و تطهر و اذّن و اقام فانه یبتدأ‌ بالصلاة فی هذا الوقت فان اخّر الابتداء بها عن هذا الوقت فقد فاته. معلوم می‌شود شافعی سخت‌تر گرفته. اوائل غروب آفتاب می‌گوید وقت نماز مغرب است، اگر بدون عذر تاخیر بیندازد از این وقت فقد فاته. و به قال الاوزاعی. فقط این مالک، ‌ذهب مالک الی ان وقت المغرب تمتد الی طلوع الفجر. و فی اصحابنا من قال بذلک. و منهم من قال ان وقت المغرب ممتد الی ربع اللیل. و منهم من قال، می‌گوید بعضی از اصحاب ما گفتند وقت نماز مغرب تا یک چهارم شب است.

دلیلنا، خب جناب شیخ دلیل شما بر این‌که وقت نماز مغرب تا سقوط شفق است چیست برای مختار؟ دلیلنا، دلیل‌شان را گوش بدهید! ان ما اعتبرناه مجمع علیه بین الفرقة المحقة انه من الوقت و ان ما اختلفوا، فی آخره و طریقة الاحتیاط تقتضی ما قلنا فانه اذا صلی فی هذا الوقت کان مؤدیا بلاخلاف و اختلفوا اذا صلی بعد هذا الوقت. می‌گوید احتیاط اقتضاء می‌کند قبل از سقوط شفق نماز مغرب را بخوانید چون قدرمتیقن از اداء همین است، بعد از سقوط شفق مورد اختلاف است.

ابوالصلاح حلبی در کافی، ‌او هم می‌گوید اول وقت المغرب غروب الشمس و هو افضل و آخر وقت الاجزاء ذهاب الحمرة من المغرب. آخر وقت اجزاء برای مختار سقوط شفق است. و آخر وقت المضطر ربع اللیل، مضطر حق دارد تا یک چهارم شب صبر کند. البته بعدش می‌گوید اگر مختار هم تاخیر بیندازد نماز را تا وقت مضطر یعنی از سقوط شفق تاخیر بیندازد مختار تا قبل از یک چهارم شب، این هم اداء‌ حساب می‌شود، ‌قضاء نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... نه. و آخر وقت المضطر ربع اللیل. راجع به نماز عشاء گفته که آخر وقت المضطر نصف اللیل. او راجع به نماز عشاء است. ... بله، و تاخیر المختار الصلاة عن وقته الی وقت المضطر تفریط معفو عن تفریطه مؤد غیر قاض و فعلها بعد الوقت قضاء و لیس بعدها. ... می‌گوید معفو عن تفریطه. منتها گفت وقت مضطر تا یک چهارم شب است ها! تا نیمه شب.

ابن حمزه در وسیله: وقت المغرب غروب الشمس الی غروب الشفق للمختار، الی ربع اللیل لصاحب العذر.

ابن سلار در مراسم: المغرب یمتد وقته الی ان یبقی لغیاب الشفق مقدار ثلاث رکعات. می‌گوید وقت مغرب امتداد دارد تا سه رکعت مانده به غروب شفق. بعد می‌گوید و قد روی جواز تاخیر المغرب للمسافر اذا جد به السیر الی ربع اللیل. روایت داریم که نماز مغرب را مسافری که عجله دارد، ‌سریع می‌رود، ‌جد به السیر، تا یک چهارم شب می‌تواند تاخیر بیندازد.

کیدری در مصباح الشیعة: اول وقت المغرب غیبوبة الشمس و آخره غیبوبة الحمرة من ناحیة‌ المغرب للمختار و وقت الضرورة یمتد الی ربع اللیل. مضطر هم تا یک چهارم شب فرصت نماز مغرب را دارد.

خب گفته می‌شود که آقا! باز هم بگویید لو کان لبان. دیگه چقدر بان؟ بیشتر از این؟ این، اشکال.

**پاسخ اول: برخی از عبارات قدماء صریح در وقت وجوب نیست**

به نظر ما بعضی از این عبارات صریح بود در وجوب ولی برخی از این عبارات مثل عبارت سید مرتضی صریح در وجوب نیست. اصلا ممکن است دارد وقت فضیلت را بیان می‌کند. نگویید پس چرا آقا وجوب را بیان نکرد؟ خب شاید اهتمامی که این‌ها به وقت فضیلت داشتند، بیشتر بود. وقت وجوب را خب شاید نوع مردم می‌دانستند. خیلی واضح نیست. چون سید مرتضی در کتاب‌های دیگرش قبول کرده، ‌این‌طور که از ایشان نقل کردند قبول کردند امتداد دارد وقت مغرب تا بعد از سقوط شفق.

[سؤال: ... جواب:] بله. درست است. و حکی بعض اصحابنا ان وقتها یمتد الی نصف اللیل قرینه گرفته ایشان وقت فضیلت نمی‌خواهد بگوید. اما از سید مرتضی خلافش هم نقل شده که ایشان قائل به امتداد تا بعد از سقوط شفق هست.

ولی حالا ما به عنوان مثال بگویم: خود صدوق، حالا سید مرتضی فراموش کردم این ذیل عبارت را ما قرینه گرفته بودیم بر این‌که ایشان وقت وجوب را می‌گوید نه وقت فضیلت در این کتاب ناصریات نه در همه کتاب‌ها، ولی صدوق قرینه هست در عباراتش. قرینه‌اش این است که در ذیل من لایحضره الفقیه می‌گوید، راجع به نماز عشاء می‌گوید، می‌گوید، اول راجع به نماز عشاء گفت که فاول وقت العشاء ذهاب الحمرة‌ و آخر وقتها نصف اللیل و فی روایة معاویة‌ بن عمار وقت العشاء الی ثلث اللیل و کان الثلث هو الاوسط و النصف هو آخر الوقت. همین صدوق در کتاب هدایه چی گفت؟‌ در کتاب هدایه آمد گفت و وقت العشاء من غیبوبة‌ الشفق الی ثلث اللیل. همان که در من لایحضره الفقیه گفت که افضل ثلث اللیل است، در کتاب هدایه به طور مطلق گفت، ‌گفت و وقت العشاء من غیبوبة الشفق الی ثلث اللیل. و لذا این‌ها انسان را متحیر می‌کند که نکند مثل صدوق، این‌ها می‌خواستند وقت فضیلت را بگویند. و الا معنا ندارد در کتاب هدایه بگوید وقت العشاء من غیبوبة‌ الشفق الی ثلث اللیل و در من لایحضره الفقیه که بحث استدلالی می‌کند می‌گوید و کان الثلث هو الاوسط، ‌ثلث اللیل افضل است و الا آخر وقت نماز عشاء نیمه شب است.

[سؤال: ... جواب:]‌ راجع به نماز عشاء گفته، ‌قبول داریم، ‌ولی همین نماز عشاء را در کتاب هدایه گفت که وقت العشاء من غیبوبة الشفق الی ثلث اللیل.

بعضی از این عبارت‌ها واضح نیست برای ما که وقت وجوب را می‌خواهند بگویند مثل همین عبارت کتاب هدایه صدوق؛‌ وقت فضیلت را می‌خواهند بگویند.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! بالاخره وقتی در کتاب استدلالیش که حجة بینی و بین ربی هست‌ می‌گوید کان الثلث هو الاوسط، ثلث لیل وقت افضل است بعد همین عبارت را در هدایه بطور قطعی گفته که وقت العشاء من غیبوبة الشفق الی ثلث اللیل، جا می‌گذارد برای این‌که بگوییم شیخ صدوق وقت فضیلت را می‌خواسته در کتاب هدایه.

**پاسخ دوم: کلام مرحوم شیخ در خلاف: وقت وجوب بودن سقوط شفق، مورد اختلاف است**

حالا من اصرار ندارم، حالا همه این‌هایی که نقل کردیم، بگویید اصلا وقت وجوب را می‌گویند تا سقوط شفق، ‌بیشتر از این که نیست، ‌اصلا بعضی از این‌ها می‌گویند وقت مختار سقوط شفق است که بعد از او اصلا مختار نمازش قضاء می‌شود، ‌از این‌که بالاتر نیست ولی خود شیخ طوسی در کتاب خلاف گفت مختلف فیه بین اصحابنا، گفت مورد اختلاف هست. وقتی شیخ طوسی می‌گوید این‌که بعد از سقوط شفق نماز مغرب امتداد دارد وقتش یا ندارد مختلف فیه و ما از باب احتیاط می‌گوییم نماز نخوانید در آن زمان بعد از سقوط شفق، ‌یعنی برای ما روشن نیست؛ قدرمتیقن‌گیری می‌کنیم. وقتی برای شیخ طوسی از باب احتیاط نماز مغرب قبل از سقوط شفق متعین است با این‌که خب مقتضای اصل عملی برائت است نه احتیاط، می‌گوید احتیاط این را اقتضاء می‌کند، بعد هم در تهذیب گفت الامر دال علی الفور که مطلب درستی هم نیست. امر چه ظهوری دارد در فوریت، این‌ها نشان می‌دهد که واقعا واضح نبوده برای متشرعه؛ بحث استدلالی جنجالی بوده. ما هم همین را می‌گوییم. ما می‌گوییم چرا باید این مطلب مورد ابتلاء آن مردم مختلف فیه بشود و جنجالی بشود؟! این مطلب به این مهمی اگر حکم شرعی بود باید واضح بشود برای متشرعه نه مختلف فیه.

[سؤال: ... جواب:] وجوب اگر بود، لبان و اشتهر. پس وجوب ثابت نیست. پس این ادله وجوب درست نیست چون لو کان لبان و اشتهر.

این راجع به این بحث.

**تتمیم: گرچه روایات سقوط شفق موافق جمهور عامه نیست لکن روایات نیمه شب و ربع شب مخالف جمهور عامه است**

مطلب دوم این بود که ما گفتیم این روایات سقوط شفق موافق عامه است. ولی از این عبارت‌ها پی بردیم نه، مالک چیز دیگری می‌گوید. ما خب بقیه فقهاء عامه را [دیدیم] که مشهور عامه بودند گفتند تا سقوط شفق، حتی شافعی گفت قبل از سقوط شفق، اما مالک می‌گوید تا طلوع فجر. ما ممکن است روایات نیمه شب را ترجیح بدهیم چون مخالف هر دو قول عامه است؛ هم قول مشهور عامه، هم قول مالک. چون مالک گفت الی طلوع الفجر، مشهور عامه گفتند الی غسق اللیل. نصف شب که در روایت قاسم بن عروه گفته مخالف عامه است، ‌سقوط شفق موافق مشهور عامه است ولی آن روایتی که می‌گوید نیمه شب یا حتی آن روایت ربع اللیل که ظاهر روایت ربع اللیل این است که جایز است بعد از سقوط شفق، این مخالف عامه است. هیچکدام از عامه این را نگفتند.

و لذا این بیان دیروز را این‌جور تتمیم می‌کنیم که این روایات مخالف، می‌شود مخالف عامه و لو روایات سقوط شفق موافق جمیع عامه نیست.

**اشکال: موافقت با مشهور عامه کافی است برای ترجیح**

نفرمایید که خب مشهور عامه که گفتند سقوط شفق، پس این روایت سقوط شفق موافق مشهور عامه است.

**پاسخ: مالک (فقیه معروف عامه در زمان معصوم) قائل به طلوع فجر بوده**

خب ما مشکل داریم. چون فقه مالک با توجه به این‌که مالک فقیه مدینه بوده، ‌هم در اواخر بنی امیه هم در اوائل بنی عباس، ‌امام اهل سنت بوده مالک و از آن روحانیونی بوده که می‌ساخته با همه حکومت‌ها، هم با بنی امیه می‌ساخته هم با بنی عباس و لذا قبولش داشتند، این مالک معروف بوده فقیه عامه است، ‌ابوحنیفه بعدها فقیه عراق شده یا شافعی که اصلا متولد است در زمان متاخر، در زمان امام صادق علیه السلام اصلا نبوده یا احمد بن حنبل متاخر است. و لذا ما نمی‌توانیم از قول مالک بگذریم در بحث ترجیح به مخالفت یا موافقت عامه. و لذا نمی‌توانیم در این‌که این روایات سقوط شفق موافق عامه است از فتوی مالک صرف نظر کنیم، خب بگوییم این موافق مشهور عامه است، ‌موافق مالک که نیست، مالک هم سقوط شفق نمی‌گوید.

حالا ما راجع به آن بحث نماز مغرب خلاصه حرف‌مان این است که یا جمع عرفی دارند کما ذهب الیه کثیر من الاعلام منهم سید البروجردی، ‌گفته روایات دال بر ترخیص تاخیر نماز مغرب از سقوط شفق این‌ها قرینه واضحه‌اند بر رفع ید از آن ظهور روایت سقوط شفق در وجوب، روایات ربع اللیل را هم که کسی فتوی نداده، خب ما هم بعید نمی‌دانیم این جمع عرفی را، اگر این جمع عرفی را نپذیرفتید عرض کردم تعارض و تساقط و رجوع به عام فوقانی که نیمه شب معیار است یا اصل برائت که باز مقتضایش این است که سقوط شفق آخر وقت نماز مغرب نیست.

**ادامه وقت نماز عشاء**

**اول وقت**

**شیخ طوسی: مقتضای احتیاط اتیان نماز عشاء است بعد از سقوط شفق**

راجع به نماز عشاء، مبدأ نماز عشاء را عده‌ای مثل مرحوم شیخ طوسی هم گفتند اول سقوط شفق. اتفاقا شیخ طوسی هم در خلاف می‌گوید آقا! اگر قبل از سقوط شفق نماز عشاء را بخوانید مختلف فیه است، بعضی‌ها می‌گویند صحیح است بعضی‌ها می‌گویند ناصحیح است، ولی اگر بعد از سقوط شفق نماز عشاء‌ را بخوانید همه می‌گویند صحیح است و طریق احتیاط این است که بعد از سقوط شفق نماز عشاء‌ را بخوانید.

**جواب اول: مقتضای صناعت اصولی، جریان برائت است**

خب ما می‌گوییم این طریق احتیاط خلاف صناعت اصولیه است. اصل برائت جاری می‌شود.

**جواب دوم: مقتضای روایت معتبره اجزاء نماز عشاء است قبل از سقوط شفق**

 ثانیا خلاف روایات است. خود روایت می‌گفت پیغمبر لالعلة، من غیر علة نماز عشاء را اول غروب آفتاب بلافاصله بعد از نماز مغرب خواند تا به مردم نشان بدهد که دین، آسان است. خب روایت معتبره است؛ نوبت نمی‌رسد به احتیاط‌کاری ما.

**آخر وقت**

مهم منتهای نماز عشاء ‌است. منتهای نماز عشاء باز هم مورد اختلاف است که آیا نیمه شب است یا ثلث لیل است. این هم مورد اختلاف است.

**آراء**

**قول اول: آخر وقت فضیلت، ثلث شب و آخر وقت اجزاء، نصف شب**

ما عبارت تذکره را بخوانیم: اول وقت العشاء عند الفراغ من فضیلة المغرب لکن الافضل تاخیرها الی سقوط الشفق. تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید و للشیخ قول آخر و هو ان اول وقتها سقوط الشفق و هو قول آخر للمرتضی و قول الجمهور کافة. جمهور اهل سنت یعنی همه اهل سنت گفتند که اول وقت نماز عشاء سقوط شفق هست، بعد ایشان می‌گوید و لکن روایات در این باب محمول بر استحباب است. اما آخر وقت عشاء، می‌گوید آخر وقت العشاء للفضیلة الی ثلث اللیل و للاجزاء الی نصف اللیل. نظر سید مرتضی این است. بعد می‌گوید و هو قول المرتضی و ابن الجنید و هو احد قولی الشافعی و به قال ابن المبارک و الثوری و ابو ثور و احمد فی روایة.

**قول دوم: (شیخ در نهایه): آخر وقت اجزاء، ثلث شب**

بعد می‌گوید و للشیخ قول آخر انه ثلث اللیل. شیخ قول دیگری دارد که در نهایه ذکر کرده می‌گوید آخر وقت نماز عشاء ثلث اللیل است. و هو القول الثانی للشافعی. قول دوم شافعی، یعنی احد القولینی که از شافعی نقل شده همین است. و به قال ابوهریرة و عمر بن عبدالعزیز و مالک و احمد فی روایة.

این کلام علامه در تذکره.

**مختار (و هو المشهور): نیمه شب**

به نظر ما راجع به نماز عشاء هم با این‌که روایات متعارض هست، اما قول صحیح این است که بگوییم منتهای نماز عشاء نیمه شب هست. چرا؟ برای این‌که روایات را ما قبول داریم‌، روایات مختلف است، مشهور آن روایاتی را عمل کردند که می‌گوید منتهای وقت عشاء نیمه شب است، ولی خب قول شیخ طوسی در نهایه بود، قول شیخ مفید بود که ثلث اللیل است، صاحب حدائق همان نظریات خودش را اینجا هم اعمال کرده، گفته واجب است شخص مختار نماز عشاء را قبل از یک سوم شب، بخواند، بله، ‌ذوی الاعذار جایز است تا نیمه شب صبر کنند، اما به نظر ما حق با مشهور است.

خب روایات را بررسی کنیم، فعلا ادله قول مشهور را می‌آورم:

**دلیل اول: صحیحه زراره: تفسیر غسق لیل در آیه شریفه به انتصاف اللیل**

صحیحه زراره که می‌گفت اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل، دلوک شمس را گفت زواله، ‌غسق اللیل را گفت منتصفه و فی ما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات.

‌اگر ما بودیم و آیه، نه دلوک الشمس ظهور داشت در زوال نه غسق اللیل ظهور داشت در نصف شب. چرا؟ برای این‌که دلوک را دو جور معنا کردند لغویین، غسق را هم سه جور معنا کردند. دلوک به معنای زوال شمس آمده به معنای غروب شمس هم آمده. صحیحه زراره حجت را بر ما تمام کرده، فرموده دلوک الشمس زواله. غسق اللیل هم مردد است در لغت که تاریکی شب یعنی بعد از زوال حمره مغربیه یا اوج تاریکی شب، نیمه شب یا انتهای تاریکی شب، طلوع فجر. سه احتمال دارد. هر کدام از این سه احتمال هم طرفداران خودش را دارد. سید مرتضی هم در ناصریات مثل این‌که صحیحه زراره را توجه نکرده بوده، ‌غسق اللیل را به سقوط الشفق معنا کرده. چون وقتی می‌گوید انتهاء وقت نماز مغرب سقوط شفق هست، می‌گوید دلیل ما آیه اقم الصلاة دلوک الشمس الی غسق اللیل است و غسق اللیل غلبة الظلمة.

پس ما اگر بودیم و آیه شریفه نمی‌توانستیم بگوییم غسق اللیل یعنی نصف شب. چون لغت به معنای نصف شب معنا نکرده. سه احتمال دارد:‌ سقوط شفق که ابتدای تاریکی شب است، ‌اوج تاریکی شب که نصف شب است، انتهاء تاریکی شب که طلوع فجر است. اما صحیحه زراره بله، صحیحه زراره تکلیف را مشخص کرده: ‌و غسق اللیل انتصافه.

پس این دلیل اول است که نماز عشاء امتداد دارد وقتش تا نیمه شب.

**دلیل دوم: صحیحه بکر بن محمد**

دلیل دوم، او را هم بخوانم بقیه روایات باشد برای فردا ان‌شاءالله.

صحیحه بکر بن محمد: اول وقت العشاء ذهاب الحمرة و آخر وقتها غسق اللیل یعنی نصف اللیل. این هم روایت دوم.

ان‌شاءالله بقیه روایات و روایات معارضه را فردا بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.